



بررسی و تحلیل رمان «دور دست‌های مبهم» از سید محسن نکومنش‌فرد بر اساس نظریه فرهنگ‌پذیری «جان بری»

مه‌بود فاضلی^{۱*}، فخرالسادات ملک بنادکی^۲

^۱دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
^۲کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۸

چکیده

این پژوهش یکی از رمان‌های معاصر فارسی با موضوع مهاجرت را بر اساس نظریه فرهنگ‌پذیری «جان بری» بررسی می‌کند. مناسبات فرهنگی میان اجتماعات مختلف و چندفرهنگی چارچوب اصلی ادبیات مهاجرت است که چالش‌های هویتی و فرهنگی در جامعه میزبان را نیز در برمی‌گیرد. «بری» فرهنگ‌پذیری را فرایندی می‌داند که افراد به کمک آن در یک محیط فرهنگی جدید با زندگی سازگار می‌شوند و این موضوع به چگونگی ارتباط فرد مهاجر با فرهنگ اصلی خود و فرهنگ جامعه مقصد بستگی دارد. وی چهار استراتژی برای مهاجر در نظر می‌گیرد: یکپارچگی، همانندگردی، جدایی و حاشیه‌نشینی. البته در انتخاب راهبرد فرهنگ‌پذیری نگرش مهاجر و نگرش جامعه پذیرنده بسیار مهم و مؤثر است. هدف این تحقیق بررسی رفتارهای فرهنگ‌پذیری مهاجران و چگونگی برخورد جامعه میزبان در رمان «دور دست‌های مبهم» از محسن نکومنش‌فرد است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که شخصیت‌های این رمان در برخورد با جامعه میزبان کدام‌یک از روش‌های یادشده را در پیش می‌گیرند؟ نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد که سرعت و شدت فرهنگ‌پذیری در افراد مختلف متفاوت است و پذیرش مهاجران با افزایش فاصله فرهنگی کاهش می‌یابد. همچنین در مسئله فرهنگ‌پذیری دیدگاه جامعه میزبان به مهاجران نیز بسیار مهم و اساسی تلقی می‌شود. رفتارهای جامعه میزبان، چگونگی سازگاری یک مهاجر و نوع فرهنگ‌پذیری او را تعیین می‌کند. پذیرش نامطلوب میزبان برای مهاجران ایجاد محدودیت کرده و باعث بحران هویت و سلب آرامش و امنیت آنان می‌شود، بنابراین استراتژی مهاجران در این کشورها اغلب شیوه جدایی و یا حاشیه‌نشینی است؛ اما استراتژی همانندگردی اولویت فرهنگ‌پذیری در مهاجران نسل دوم است.

کلمات کلیدی: استراتژی فرهنگ‌پذیری، جان بری، بحران هویت، جامعه میزبان، رمان «دور دست‌های مبهم»، مهاجرت

مقدمه

ادبیات مهاجرت یا دیاسپورا زاییده‌ی مسئله مهاجرت و جوامع چند فرهنگی است، به همین دلیل برخی از نویسندگانی که خود مهاجرت کرده و در کشور میزبان به سر می‌برند مانند محسن نکومنش‌فرد به خلق آثار دست زده‌اند که در آن به مسئله مهاجرت و مسائل و مشکلات آن پرداخته شده است. این نویسندگان که اصطلاحاً به آن‌ها دیاسپوریک یا چندفرهنگی گفته می‌شود، در نوشته‌های خود تصاویری از مهاجران ارائه داده‌اند که متعدد و گاه در تضاد با هم است. شاید بتوان گفت در حقیقت ادبیات مهاجرت روند حرکت و داستان زندگی انسانی است که از وطن و سرزمین خود به هر دلیلی دور شده و در مکانی جدید سکنا گزیده است. در اغلب آثار داستانی که درباره مهاجرت نوشته شده، گرفتار شدن بین دو ساختار فرهنگی برای شخصیت‌های رمان روی می‌دهد. آن‌ها برای کنار آمدن و پشت

سر گذاشتن مسائل و مشکلات باید تلاش فراوانی را انجام دهند که ممکن است سبب زخم‌های روحی، روانی و احساسی در آنان شود و آسیب جدی به هویت اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی آن‌ها وارد نماید.

اگر مهاجران در کشور میزبان با عدم پذیرش، برخورد منفی، تبعیض نژادی و مسائلی از این دست روبرو شوند، ناخودآگاه به افسردگی و ناامیدی مبتلا شده و بحران هویت در آنان تشدید می‌شود که پیامد این بحران، عوارضی چون انزوا و حاشیه‌نشینی و حتی خودکشی را به همراه دارد. با نگاه دقیق‌تر عوارض و مشکلات روان‌شناختی مهاجران نسل اول در روند هویت‌یابی فرزندان مهاجران (نسل دوم) نیز تأثیر منفی گذاشته و می‌تواند در آینده سبب آسیب‌های اجتماعی، کج‌رفتاری و حتی ارتکاب جرم در آنان شود.

افراد در ابتدا پس از مهاجرت و حضور در جامعه جدید احساس غربت و تنهایی می‌کنند، اما درجه سازگاری آن‌ها با الگوهای رفتاری، سنت‌ها، باورها و سبک زندگی جامعه جدید است که پایان کار آن‌ها را رقم می‌زند و معلوم می‌کند که مهاجر در انزوا و جدایی از تنه‌ی اصلی جامعه میزبان قرار دارد و یا به یک عضو پذیرفته شده در جامعه میزبان تبدیل شده است (مدرسی، ۱۳۹۳: ۴۷).

در این راستا نظریات و عقاید مختلف درباره پدیده نوظهور مهاجرت در جامعه امروز و عوامل و شرایط تأثیرگذار بر آن ارائه شده است. یکی از این نظریات، نظریه «استراتژی فرهنگ‌پذیری بری» است که ما در این پژوهش بر آنیم تا رفتارهای فرهنگ‌پذیری شخصیت‌های رمان منتخب خود را بر اساس این نظریه بررسی نماییم.

پیشینه پژوهش

ابتدا چند پژوهش انجام شده با رویکرد جامعه‌شناسی ادبیات معرفی می‌شود:

الف. پایان‌نامه

- توکلی مقدم، صفیه (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی رمان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه تربیت‌معلم تهران
این پژوهش در فصل‌های آغازین به مباحث کلی در باب نقد جامعه‌شناختی پرداخته و سپس سه رمان شوهر آهو خانم، همسایه‌ها، جای خالی سلوچ را مورد بررسی قرار داده است.

- خجسته، فرامرز (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی رمان فارسی (۱۳۳۲-۱۲۹۹)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهید بهشتی

در این پایان‌نامه به تحلیل هشت رمان پرداخته است که رمان انتخابی این پژوهش جزو آن‌ها نیست.

- عسکری حسنیو، عسگر (۱۳۸۵). نقد اجتماعی رمان فارسی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس
در این رساله نگارنده پس از بیان مباحث کلی جامعه‌شناختی به بررسی ده رمان برگزیده پرداخته است که رمان انتخابی پژوهش حاضر شامل آن‌ها نیست.

ب. مقاله

- برومندزاده، محمدرضا؛ نوبخت، رضا (۱۳۹۳) مروری بر نظریات جدید مطرح شده در حوزه مهاجرت، فصلنامه جمعیت‌شناسی، شماره ۸۹-۹۰.

در این پژوهش سعی شده که با مروری بر چند تئوری و نیز مفاهیم اساسی این تئوری‌ها زمینه، جهت استفاده از آنان در حوزه تحقیقی مهاجرت فراهم گردد، همچنین به حرکات جدید مهاجرتی مثل حرکات برگشتی مهاجران، انطباق یا فرهنگ‌پذیری از جامعه میزبان پرداخته شده است.

- تقدسی، پوراندخت؛ محقق، نادر؛ کاوسی، اسماعیل (۱۳۹۸) تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا با تأکید بر مدل فرهنگ‌پذیری «بری»، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، دوره ۱۴، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۹۸، صفحات ۹ تا ۳۸.

در این مطالعه تأثیر نگرش‌های مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی با تأکید بر مدل فرهنگ‌پذیری «بری» بررسی شده که در نتیجه بیشترین اولویت فرهنگ‌پذیری برای ایرانیان مقیم کانادا، الگوی سازگاری/یکپارچگی است.

- بری ج. دبلیو، ترجمه جعفر نجات، (۱۳۸۸) **مقاله جهانی شدن و فرهنگ‌پذیری**، مجله علوم اجتماعی، زمستان ۸۸، شماره ۴۵

این مقاله با توجه به اینکه وقتی گروه‌هایی با پس زمینه‌های فرهنگی مختلف باهم ارتباط نزدیک پیدا می‌کنند، جریان فرهنگ‌پذیری آغاز می‌شود نتیجه می‌گیرد احتمال جذب افراد و همگن شدن در اثر تماس بین فرهنگی، کمتر از احتمال پیوستگی یا جدایی است.

درباره رمان منتخب در پژوهش حاضر نقد و تحلیل‌هایی در قالب یک رساله دکتری و دو مقاله بر اساس رویکردهایی متفاوت با رویکرد این پژوهش انجام گرفته که در ادامه معرفی می‌شود:

- فلاح، غلامعلی؛ برامکی، سارا (۱۳۹۴) بررسی و تحلیل متون مهاجرت فارسی با رویکرد روایت‌شناسی پسااستعماری، دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، دوره ۲۳، شماره ۷۹، صص ۱۶۹ تا ۱۹۱

این پژوهش با استفاده از رویکرد ترکیبی روایت‌شناسی و مطالعات پسااستعماری، این مسئله را بررسی می‌نماید که چگونه می‌توان متون مهاجرت فارسی را با شیوه روایت‌شناسی پسااستعماری تحلیل کرد. نویسنده در این پژوهش اشاره‌ای به رمان سرزمین نوچ از کیوان ارزاقی و دوردست‌های مبهم از محسن نکومنش فرد و چندین رمان دیگر دارد. نتیجه او از این پژوهش آن است که انتخاب موضوع «مهاجرت» از سوی نویسنده مهاجر، به این دلیل است که فرد به حاشیه رانده شده را به مرکز آورد و خواست‌ها و علایق و روایت ویژه‌ی او را مطرح کند.

- فلاح، غلامعلی؛ سجودی، فرزانه؛ برامکی، سارا (۱۳۹۵) «چالش عناصر هویت‌ساز سرزمین مادری و میزبان در فضاهای بیناگفتمانی مهاجرت در رمان‌های ادبیات فارسی»، دوامنامه جستارهای زبانی (دانشگاه تربیت مدرس)، دوره ۷، شماره ۵، صص ۱۹ تا ۴۲

در این مقاله رمان‌های زیر به طور مختصر بررسی شده‌اند: کافه رنسانس از ساسان قهرمان؛ عطر سنبل عطر کاج از فیروزه جزایری دوما؛ اتفاق از گلی ترقی؛ دوردست‌های مبهم از محسن نکومنش فرد؛ سرزمین نوچ از کیوان ارزاقی. رویکرد این مقاله بررسی عناصر هویت‌ساز دو سرزمین مبدأ و میزبان در فرآیند مهاجرت و جایجایی جایگاه سوژه انسانی در دو فضای گفتمانی و دو سپهر نشانه‌ای متفاوت است که از میانی نظری «یوری لوتمان» استفاده می‌کند و به این نتیجه دست می‌یابد که گفتمان‌ها از راه ترکیب عناصر هویت‌ساز در فضای موسوم به سپهر نشانه‌ای، هویت افراد را شکل می‌دهند.

همان‌گونه که اشاره شد با توجه به این‌که پژوهش ما بر اساس دیدگاه «جان بری» به بررسی پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و هویتی مهاجران ایرانی با تحلیل رخداد‌های رمان «دوردست‌های مبهم» از محسن نکومنش فرد می‌پردازد، پژوهشی نو محسوب می‌شود. اگرچه رمان مورد بررسی ما جزو جامعه آماری پژوهش‌های یادشده هستند، اما رویکرد این پژوهش‌ها از دیدگاه «گیدنز» و «لوتمان» بوده است.

روش پژوهش

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی تحلیلی درصدد است به این پرسش پاسخ دهد که استراتژی‌های به‌کارگرفته شده شخصیت‌های رمان «در دوردست‌های مبهم» در مواجهه با فرهنگ کشور میزبان چیست؟ برای پاسخ به این پرسش از الگوی نظری «جان بری» استفاده شده است. ابتدا تک‌تک شخصیت‌های رمان با توجه به کنش‌ها و واکنش‌ها و گفتگوهایشان معرفی و تحلیل و عوامل مؤثر بر تحول فکری و عقیدتی آنان تشریح شده است سپس براساس نوع مواجهه‌شان با فرهنگ کشور میزبان ذیل یکی از استراتژی‌های موردنظر جان بری قرار داده شده است.

در ادامه به تبیین این الگو پردازیم:

نظریه فرهنگ پذیری «بری»

«جان ویدوپ بری» (John w, Berry) در سال ۱۹۳۹ در مونترال کانادا متولد شد. او روانشناسی است که تحقیقات گسترده‌ای در زمینه چندفرهنگی و روابط بین فرهنگی دارد. وی روانشناسی فرهنگ‌پذیری و روابط بین فرهنگی را بررسی و مفاهیم استراتژی فرهنگ‌پذیری را توسعه داده است.

«بری» معتقد است فرهنگ‌پذیری فرایندی است که به وسیله آن افراد در یک محیط فرهنگی جدید با زندگی سازگار می‌شوند. این مفهوم توسط دو بعد کلیدی تعریف می‌شود که در آن افراد و گروه‌ها، در درجات مختلف، فرهنگ جامعه میزبان را اتخاذ می‌کنند (بعد ۱) و یا فرهنگ اصلی خود را حفظ کرده و با جمعیت میزبان تعامل دارند (بعد ۲). ترکیب این ابعاد منجر به چهار استراتژی مختلف فرهنگ‌پذیری می‌شود: استراتژی یکپارچگی، همانندگردی، جدایی و حاشیه‌نشینی. مقصود از «یکپارچگی» آن است که فرد مهاجر با هر دو فرهنگ سرزمین مادری یا مبدأ خود و همچنین فرهنگ سرزمین میزبان یا مقصد خود همراه است. او با فرهنگ جامعه میزبان ارتباط و تعامل خوبی دارد و در عین حال به فرهنگ بومی و سنتی خود نیز وفادار است؛ درحقیقت، می‌توان گفت که فرد نوعی «دو فرهنگی واقعی» را می‌پذیرد. در «همانندگردی» شخص تلاش می‌کند تا هویت اصیل و بومی خود را فراموش نماید و تابع فرهنگ جامعه مقصد شود؛ یعنی به اصطلاح فرد مهاجر، جذب جامعه میزبان شده و در آن ذوب می‌شود و فرهنگ جامعه‌ی مقصد اولویت او است. استراتژی «جدایی» به فرایندی گفته می‌شود که مهاجر تنها به فرهنگ و آداب و رسوم بومی و سنتی سرزمین خود اهمیت می‌دهد، اما از پذیرش فرهنگ جامعه میزبان سر باز می‌زند و توجهی به آن ندارد. «حاشیه‌نشینی» به رویکردی گفته می‌شود که مهاجر به هیچ یک از فرهنگ‌های مبدأ و میزبان پای‌بند نباشد؛ «بری» این استراتژی را «بیگانگی دوگانه» می‌خواند. در این شیوه فرد مهاجر نسبت به فرهنگ بومی و قومی خود وفادار نیست و به همان‌سان، فرهنگ جامعه مقصد را نیز نمی‌پذیرد و آن را هم طرد می‌کند (الکات و وات، ۲۰۱۷: ۱ به نقل از بری ۱۹۹۷).

از پیامدهای مهاجرت می‌توان به پیدایش جوامع چندفرهنگی و فرهنگ‌پذیری اشخاص اشاره نمود. در اثر ارتباط افراد مختلف با فرهنگ‌های متفاوت، این افراد با چالش‌ها و تنش‌ها و فشارهای روانی و همچنین فرصت‌های فراوانی مواجه می‌شوند که تغییرات زیادی را برای آن‌ها به همراه دارد و می‌تواند مهاجر را به سوی بهترشدن یا بدترشدن نحوه زندگی و سلامت روان سوق دهد. روند این تغییرات به نوع فرهنگ بومی مهاجر و فرهنگ کشوری که به آن مهاجرت کرده و همچنین خصوصیات شخصی مهاجر بستگی دارد (برقگیر، ۱۳۹۱: ۸ به نقل از بری و همکاران، ۲۰۰۶). در مسئله فرهنگ‌پذیری دیدگاه جامعه میزبان به مهاجران نیز اهمیت زیادی دارد، چراکه این یک فرایند متقابل است که در آن جوامع با جمعیت مهاجر جدید سازگار می‌شوند. رفتارهای ناشی از این دیدگاه، از جمله آمیختن با مهاجران و یا دوری از آن‌ها در زندگی روزمره، چگونگی سازگاری یک مهاجر و نحوه فرهنگ‌پذیری او را تعیین می‌کند. البته دگرگونی فرهنگی و فرهنگ‌پذیری با توجه به خصوصیات فرهنگ و میزان قوم‌مداری آن، در فرهنگ‌های گوناگون، متفاوت و در بعضی از فرهنگ‌ها، عمیق‌تر و وسیع‌تر از سایر فرهنگ‌ها است؛ چرا که نه تنها سطوح دسترسی و برخورداری جوامع از عوامل تغییر یکسان نیست، بلکه سطوح مختلف انسجام و یکپارچگی فرهنگی، در میان جوامع نیز نقشی تعیین‌کننده در پذیرش یا عدم پذیرش عناصر جدید و در نهایت تغییر فرهنگ ایفا می‌کند (فلاحی، ۱۳۹۱: ۲۶).

سیدمحسن نکومنش فرد

سیدمحسن نکومنش فرد متولد سال ۱۳۳۶ در شهرستان نطنز استان اصفهان است. وی در سال ۱۳۶۵ همراه با خانواده‌اش به سوئد مهاجرت می‌کند و در آن‌جا از دانشگاه استکهلم در رشته علوم کامپیوتر لیسانس و سپس در رشته ریاضیات فوق لیسانس می‌گیرد. او اکنون با همسرش در حومه استکهلم زندگی می‌کند و از سال ۱۳۷۵ به‌عنوان دبیر

ریاضی و علوم کامپیوتر مشغول به تدریس است. نکومنش فرد کار جدی ادبی خود را در سال ۲۰۰۵ میلادی آغاز کرده و اولین رمان او به نام «دوردست‌های مبهم» در سال ۲۰۰۷ میلادی توسط انتشارات قصیده‌سرا در تهران منتشر شده است.

خلاصه رمان

مسعود جوانی روشنفکر و کمال‌گرا، دانش آموخته‌ی رشته فلسفه از دانشگاه تهران است که گرایش‌های کمونیستی دارد. در یکی از روزهای بهار ۱۳۵۸ که مسعود برای تظاهرات به دانشگاه تهران رفته بود، در گوشه‌ای از دانشگاه مینا را ملاقات می‌کند. بعد از آن دیدار، به مرور، عشقی میان آن دو شکل می‌گیرد و در نهایت با هم ازدواج می‌کنند. مسعود و خانواده‌اش در سال ۱۳۶۳ به دلیل جنگ و سابقه‌ی فعالیت سیاسی به سوئد مهاجرت می‌کنند. در زمان مهاجرت، مسعود و مینا دارای دو فرزند چهار و یک‌ساله به نام‌های پویان و پونه بودند. آن‌ها به طور غیرقانونی وارد سوئد و در آن‌جا پناهنده می‌شوند. این خانواده در سوئد از نظر مادی زندگی نسبتاً مرفه‌ی به دست می‌آورند، اما از نظر معنوی و روانی شرایط خوبی ندارند. مسعود دائماً غرق در افکار فلسفی و بشردوستی و عدالت‌خواهی خود است، ولی مینا به تدریج این افکار را رها کرده و با محیط جدید، خو می‌گیرد. این تغییر دیدگاه و تعارض فرهنگی با محیط جدید، باعث بروز اختلاف بین این زوج می‌شود و مسعود را دچار افسردگی می‌کند. او توسط یک دکتر روانشناس سوئدی تحت درمان قرار می‌گیرد. به مرور زمان، دکتر صمیمی‌ترین دوست و تکیه‌گاه مسعود می‌گردد. مسعود دوستی سوئدی در محل کارش به نام گوستاو دارد که افکار و عقاید او هم تا حدی شبیه خودش است. بعدها دکتر، فردی ایرانی به نام حمید را به مسعود معرفی می‌کند، اما متأسفانه در جریان نژادپرستی در سوئد، حمید به دست گروه‌های راست‌گرای افراطی سوئدی کشته می‌شود. به دنبال جنگ عراق با کویت و پس از آن حمله آمریکا به عراق و کشتار کودکان و خانواده‌های عراقی، دکتر تحت تأثیر این وقایع، با عضویت در انجمن پزشکان بدون مرز، به عراق اعزام می‌شود. وی متأثر از فضای این کشور و رفتار گرم و صمیمانه مردم آن‌جا، در طی نامه‌ای به مسعود اذعان می‌دارد که ترجیح می‌دهد در عراق بماند. بعد از مدتی دکتر در اثر بیماری سرطان در همان‌جا فوت می‌کند. هم‌زمان اختلافات خانوادگی مسعود با همسرش بالا می‌گیرد و سرانجام متارکه می‌کنند. هنگام جدایی مسعود و مینا، فرزندان آن‌ها، شانزده و سیزده ساله بودند که این کشمکش و جدایی تأثیر بدی روی آن‌ها، مخصوصاً پویان می‌گذارد. مینا سرپرستی فرزندان را از دادگاه می‌گیرد و مسعود کاملاً تنها می‌شود. مسعود در اثر افسردگی و انزوا و افکار پریشان، به رهایی خود از این زندگی و دنیا می‌اندیشد. حادثه خودکشی یک زن روسی او کراینی، مسعود را برای اجرای تصمیمش مصمم می‌کند و او خود را در ایستگاه مترو جلوی قطار می‌اندازد و به زندگی‌اش پایان می‌دهد. وی در منزل خود دفتری دست‌نوشته را به یادگار می‌گذارد که آن را به فارسی نوشته و در آن تمامی افکار و آرمان‌ها و دغدغه‌های خود را بیان کرده است؛ شاید بتوان گفت که این یادداشت‌ها، به‌نوعی یک زندگینامه یا خودنوشت است.

تحلیل رمان

این داستان بیان واقعی چالش‌هایی است که زندگی در غربت، پیش روی بسیاری از مهاجرین قرار می‌دهد. کسانی که به قصد تحقق آرزوهای دوردست، راه مهاجرت برگزیده‌اند و به جامعه‌ای کوچ کرده‌اند که در تصورات و رؤیاهای آنها امن و ایده‌آل دانسته می‌شد. دوردست‌های مبهم از سویی ارائه دهنده تصاویری آشنا به مهاجرانی است که در غربت زندگی می‌کنند و دغدغه‌ها و احساسات آنان را حداقل در مقطعی از زندگی‌شان، به روایت در می‌آورد و از طرف دیگر بیان روشنگرانه زوایای مبهم زندگی در مهاجرت برای کسانی است که آن را تجربه نکرده‌اند و آرزوی رسیدن به آن را دارند.

«مسعود» شخص اول این رمان، نمونه‌ی مهاجری است که در روند ادغام شدن در جامعه جدید نتوانسته است بر تضادها و درگیری‌های ذهنی‌اش، غلبه کند و به همین دلیل در ارتباط خود با جامعه میزبان به تعادل نرسیده است. او نیز چون بسیاری از مهاجران دیگر ایرانی در پی اتفاقاتی که در دهه ۵۰ و ۶۰ خورشیدی در کشورش رخ داده، برای حفظ جان و برخوردار شدن از آزادی اندیشه و بیان و همچنین برای رسیدن به شرایط زیستی بهتر، مهاجرت را برگزیده و راهی دیار غربت شده است. وی در مواجهه با جامعه جدید دچار شوک ذهنی می‌شود، زیرا سرزمین موعود با آنچه او در ذهن ساخته است بسیار تفاوت دارد. حضور عینی وی در جامعه و مناسبات مدرن، او را عملاً با شرایط و پدیده‌هایی درگیر کرده است که در گذشته یا به آن‌ها فکر نکرده بود و یا این‌که آن‌ها را چندان جدی نمی‌گرفت. در جامعه جدید او یک مرد است، یک مرد مسلمان و از سرزمینی می‌آید که در آن مردسالاری و خشونت جزء لاینفکی از مناسبات روزمره محسوب می‌شود. این مهاجر تازه وارد به سرعت در می‌یابد که همین جامعه آرمانی در مواجهه با مهاجرینی چون او، با پیش‌داوری عمل می‌کند و حتی از موضعی بالا و به دیده تحقیر می‌نگرد؛ این امر در ذهن وی ایجاد تضاد و تعارضی شدید می‌نماید. او از این تضاد و دوگانگی دچار آسیب‌های جدی هویتی و درونی شده و رفتار ناعادلانه‌ی جامعه میزبان با خود را جزء مصادیق نژادپرستی قلمداد می‌کند. تصویری که او در ذهن خود نسبت به جامعه میزبان دارد تأثیرات منفی عمیق و پایداری را از خود برجای می‌گذارد و او را از پذیرش فرهنگ میزبان باز می‌دارند.

در این رمان نویسنده همچنین تلاش کرده تا نشان دهد فروریختن آمل و آرزوها، متلاشی شدن نهاد خانواده و تغییر گسترده در روابط اجتماعی، بسیاری از مهاجرین را دچار یأس و ناامیدی می‌کند. البته نویسنده تا حدودی به مشکلات هویتی و درگیری‌های روانی نسل دوم مهاجر نیز پرداخته و فروپاشی بنیان خانواده را در این امر دخیل می‌داند.

در اثر مهاجرت افراد به مکان‌های جدید، مجموعه عواملی دست‌به‌دست هم می‌دهند تا نوع و چگونگی فرهنگ‌پذیری اشخاص نشان داده شود، بنابراین ما برای رسیدن به مدل فرهنگ‌پذیری هر شخصیت در رمان باید به بررسی این عوامل و مؤلفه‌ها پردازیم و در انتها با جمع‌بندی و تحلیل آن‌ها این شیوه و مدل را به دست آوریم. شایان ذکر است که اثرپذیری افراد از این عوامل متفاوت است و حتی در مورد شخصیت‌های مختلف ممکن است، این عوامل نیز متغیر باشند.

شخصیت مسعود و عوامل مؤثر بر نحوه فرهنگ‌پذیری او

مسعود شخصیت اصلی داستان است. او یک ایرانی مهاجر است که دغدغه مسائل سیاسی و تعهدات انسانی دارد. وی دانش‌آموخته فلسفه از دانشگاه تهران و عضو حزب توده ایران بوده است. در دهه ۶۰ خورشیدی با آغاز جنگ ایران و عراق، مسعود و همسرش مینا که او هم فعال سیاسی بوده، با دو فرزند خود، از ایران خارج و به سوئد پناهنده می‌شوند.

الف - جغرافیا و شرایط آب‌وهوایی. آنچه در وهله اول مسعود را دچار افسردگی و ناامیدی می‌کند، جغرافیا و شرایط آب‌وهوایی و روزهای ابری مکان جدید است که تحمل آن برای این مهاجر - که از یک کشور آسیایی با آفتاب درخشان آمده است - دشوار است.

«سرمای هوا و روزهای خاکستری سوئد از همان روزهای اول گردی از یأس بر امیدهای من ریخت. معلوم نبود مدت اقامت ما در این‌جا چند سال است و من نمی‌دانستم چگونه بقیه عمرم را با این آب و هوا کنار بیایم» (نکومنش‌فرد، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

جامعه میزبان نیز چندان روی خوشی به آنان نشان نداده است و ارتباط برقرار کردن با آن‌ها سخت به نظر می‌رسد. «از همان ابتدای اقامت‌مان در سوئد دریافتیم که باز کردن باب دوستی با مردم سوئد بسیار مشکل است. از نظر ما سوئدی‌ها مردمی سردمزاج، بسته و ماشینی بودند» (همان: ۱۶۱).

ب- درگیری درونی و احساس دوگانه. مسعود برای رسیدن به آرمان‌های خود وارد جامعه‌ای شده است که در آن مفاهیمی چون آزادی، دموکراسی، صلح، حقوق بشر، احترام به شأن افراد و مسائلی از این دست، نهادینه است. در جامعه جدید او نه یک روشنفکر بلکه یک فرد عادی است که باید بتواند در اجتماع برای خود جایگاهی مناسب بیابد. گویا مسعود، مدام در حال حرکت میان دو طیف است، از یک‌سو با نگاهی نوستالژیک یا انتقادی به فرهنگ اصیل و سرزمینی خود می‌نگرد و از سوی دیگر نگاه نفرت یا رغبت به فرهنگ میزبان دارد.

«احساسی دوگانه در من شکل گرفته بود که از آن گریزی نداشتم و قرار گرفتن در این شرایط توانم را تحلیل می‌برد. از یک‌سو زندگی در سرزمینی آزاد و مرفه، در سرزمینی که لازم نبود هرآن، فقر و تنگدستی هموعان خود را به چشم دید، آرزوی دیرینه من بود. از سوی دیگر دوری از میهن خویش و تمام آنچه دوران کودکی و نوجوانی من با آن گره خورده بود سنگین و غیرقابل تحمل می‌نمود» (همان: ۱۵۹).

ج- زبان و سن فراگیری آن. اولین دغدغه مهاجران، به عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی و پیام‌رسانی میان افراد، زبان است؛ زیرا با دانستن زبان جامعه میزبان، مهاجر راحت‌تر و سریع‌تر می‌تواند با جامعه جدید مرتبط شده و به سوی اهداف خود پیش رود. همچنین زبان یکی از برجسته‌ترین معیارهای کشورهای مهاجرپذیر، در پذیرش شهروندی برای مهاجران است.

«من و مینا با علاقه و پشتکار زبان سوئدی را فرا می‌گرفتیم؛ چون این را فهمیده بودیم که بدون ارتباط فعال با جامعه و مردم به کلی منزوی خواهیم شد و شرط اول ورود به جامعه هم دانستن زبان است» (همان: ۱۶۰). مسئله سن در فرهنگ‌پذیری و فراگیری زبان تأثیر بسزایی دارد. هرچه سن مهاجر کمتر باشد فرهنگ‌پذیری و یادگیری زبان زودتر و آسان‌تر انجام می‌شود.

«وقتی وارد سوئد شده بودند همسرش حدود بیست‌ودو سال داشت، در حالی که او نزدیک به سی سال از عمر خود را پشت سر گذاشته بود. همین اختلاف سن هم می‌توانست در یادگیری زبان و فرهنگ جامعه جدید برای زن امتیازی باشد. زن زبان را سریع‌تر و با تکلم بهتری فرار گرفته بود» (همان: ۱۱).

د- بازار کار مهاجران. بنابر نتایج تحقیقات، ریشه اصلی تبعیض در جوامع، ویژگی‌های غیر اکتسابی مانند قومیت، نژاد و جنسیت است و بر همین اساس عمدتاً آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی در جوامع مهاجرپذیر، مهاجرین و اقلیت‌های قومی هستند. این وضعیت تبعیض‌آمیز به‌ویژه در بازار کار، بسیار پررنگ است و مهاجران معمولاً با شرایط شغلی نامناسب، همانند مشاغل رده پایین و غیر مرتبط با رشته تحصیلی، دستمزد اندک و مشکلات بیمه شغلی روبه‌رو می‌شوند. در جامعه جدید ممکن است مدارک تحصیلی و آموزشی قبلی مهاجران که در وطن خود اخذ کرده‌اند، پذیرفته نباشد و یا از ارزش و کارایی کمتری برخوردار باشد؛ در نتیجه مهاجر مجبور می‌شود یا در رده شغلی پایین‌تر و غیر مرتبط با تحصیلات خود کار کند و یا دوره‌های آموزشی و تحصیلی جدیدی را مطابق با قوانین کشور میزبان بگذراند (فروتن، ۱۳۹۱: ۷۹). «من توانسته بودم کاری در یک خانه‌ی سالمندان پیدا کنم. مسئولیت من نگهداری و تیمار چند بیمار بود» (نکومنش فرد، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

«هر دو از محیط کار خود ناراضی بودیم» (همان: ۱۹۴).

ه- متلاشی شدن بنیان خانواده. بسیاری از مردان مهاجر در جامعه جدید دو چیز را با هم از دست می‌دهند. نخست آرمان‌ها و انگیزه‌هایی که برای آن مهاجرت کرده‌اند و دوم پیوندها و ارتباطات خانوادگی و خویشاوندی. شاید بتوان گفت در این میان متلاشی شدن پیوندهای خانوادگی بیش از هر چیز ویران‌گر و توان‌فراست، زیرا موجب می‌شود تا افراد گرفتار تنهایی و انزوا شوند.

«اما عامل افسردگی من، تنها کار نبود، بلکه مهم‌ترین عوامل افسردگی در خارج از محیط کاری قرار داشتند. من کسی را نداشتم تا با او حرف بزنم. مینا حوصله شنیدن حرف‌های مرا نداشتم» (همان: ۱۶۹).

همان‌طور که گفته شد یکی از عوارض مهاجرت گسستگی پیوندهای خانوادگی است. مسعود و همسرش هرکدام، گونه‌ای از فرهنگ‌پذیری را برگزیده‌اند. مینا به دنبال همانندی با جامعه میزبان و مسعود گرفتار در افکار سیاسی و آرمان‌خواهانه خود است و بدین سبب به تدریج راه آن‌ها از هم جدا می‌شود.

«بزرگ‌ترین مشکل مینا در سال‌های بعد از اقامتشان در سوئد این بود که روند تغییرات فکری‌اش با روند تغییرات فکری شوهرش هماهنگ پیش نرفته بود و آن‌ها هر روز بیش از پیش از هم فاصله گرفته بودند» (همان: ۳۷).
«بالاخره مینا یک روز به من گفت که نمی‌تواند زندگی به این شکل را ادامه دهد... آن‌روز مینا با حرف‌هایش آخرین روزنه‌های امید به ادامه زندگی زناشویی‌مان را به روی من بست» (همان: ۳۶۷).

در مورد سرپرستی بچه‌ها با توجه به دید منفی جامعه سوئد نسبت به مردان خاورمیانه، دادگاه سوئد، به‌راحتی حضانت فرزندان را به مینا واگذار می‌کند و مسعود مجبور به ترک خانه می‌شود.

و- جنسیت، قومیت و دین. در همه فرهنگ‌ها، جنسیت، یکی از عناصر مهم هویت‌ساز است. روایت‌های مردسالاری درباره جوامع شرقی و خاورمیانه از مواردی است که در جوامع اروپایی برای مهاجران بحران هویتی را به همراه دارد؛ این روایت‌ها مرد شرقی را موجودی زورگو و خودرأی می‌دانند که زنان را همواره قربانی قدرت‌طلبی و خودخواهی خود می‌کنند.

«پس از پخش اخبار یک گزارش اجتماعی درباره افزایش طلاق در میان خارجیان به‌ویژه مسلمانان پخش گردید... در ابتدای گزارش آماری حاکی از افزایش طلاق در میان خارجیان داده شد و مجری بر این امر تأکید کرد که ازدیاد طلاق را باید در فرهنگ مسلمانان و نگاه آنان به زن جستجو کرد. زن از نظر اسلام انسان درجه دوم است و مرد حق دارد در موارد لزوم زنش را تنبیه کند» (همان: ۱۸).

ز- نژادپرستی و تبعیض نژادی. تعصب نژادی و تبعیض، پدیده‌های مداوم جهانی هستند. اغلب به این دلیل که فرد ظاهر نژادی ویژه‌ای دارد، بلافاصله با قالب‌های فرهنگی مربوط به آن گروه نژادی و تعصبات متعاقب آن در نظر گرفته می‌شود (الکات و وات، ۲۰۱۷: ۴). این می‌تواند به استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری گسترش یابد که به طور واضحی اقلیت‌های متفاوت می‌توانند آن را در هنگام استقرار در یک کشور جدید دنبال کنند (همان: ۵)؛ بنابراین، نگرش جامعه پذیرنده و همچنین نگرش گروه‌های مهاجر، چگونگی فرهنگ‌پذیری را تعیین می‌کند. اقلیت‌هایی با تفاوت‌های ظاهری قابل مشاهده، ممکن است تمایلی به پذیرش همانندشدن یا ادغام نداشته باشند زیرا آن‌ها تعصب و تبعیض را به دلیل ظاهر نژادی خود تجربه می‌کنند (همان: ۵ به نقل از بری و دیگران، ۱۹۸۹). مهاجرانی که منزوی می‌شوند، از نظر فرهنگی غیر مشابه تلقی شده و سطح پذیرش خود را کاهش می‌دهند (همان: ۱۳ به نقل از نسدال، ۲۰۰۲؛ دیچکر، ۱۹۸۷). ملت‌های چند فرهنگی تمایل به سازگاری با تفاوت‌ها دارند، اما با وجود این همچنان تنش بین گروه‌ها در این جوامع وجود دارد. مشخص شده‌است که گروه‌های متمایز نژادی، پیش‌داوری‌ها و رفتارهای تبعیض‌آمیز مختلفی را از جمعیت‌های میزبان استنباط می‌کنند (همان: ۷ به نقل از بری و همکاران، ۱۹۸۹).

برخی از ملت‌ها، نژاد خود را برتر از سایر سرزمین‌ها می‌دانند و این نیز از مشکلات هویتی مهاجران در مکان جدید است. معمولاً کشورهای اروپایی نگاه خوبی نسبت به اتباع خاورمیانه و جهان سوم ندارند و در مورد این مهاجران سوءظن و بدبینی وجود دارد و به آنان با دیده تحقیر و تبعیض نگرسته می‌شود.

«اولین موج فشار علیه اتباع خارجی را، ما پس از قتل پالمه در سوئد تجربه کردیم. بسیاری از کسانی که از کشورهای دیگر، به‌ویژه "جهان سوم" به سوئد مهاجرت کرده بودند مورد توجه پلیس قرار گرفتند. مردم بدبینی و شک خود را به‌عیان نشان می‌دادند» (نکومنش‌فرد، ۱۳۸۶: ۱۶۳). در این داستان چالش‌های نژادی را در حوزه ظاهر افراد و رنگ پوست و مو حتی در اقشار کم‌سن‌وسال جامعه نیز می‌توان ملاحظه کرد:

«افکار نژادپرستانه و تحقیر و توهین به خارجیان، حتی در میان جوانان و کودکان هم دامن زده شده بود. روزی

پویان از من سؤال کرد چرا بچه‌ها به او کله‌سیاه می‌گویند؟» (همان: ۱۷۲).

ح- **آداب و رسوم سنتی و بومی.** مسعود مهاجری ایرانی است که دل‌بستگی عمیقی به برخی از سنت‌ها و آداب و رسوم کشورش دارد و به فرهنگ دیرینه و هویت خود افتخار می‌کند و می‌کوشد تا هر چه بهتر سنت‌های ایرانی را به فرزندان خود منتقل نماید. گویا او می‌خواهد با زنده نگه‌داشتن فرهنگ و سنت بومی سرزمین مادری‌اش، خود و خانواده‌اش ایرانی بمانند.

«وسایل لازم برای هفت‌سین را با دقت کامل تهیه کرده بودم. آن‌ها را از یک فروشگاه ایرانی خریداری کردم. شب قبل از تحویل سال با کمک و همیاری بچه‌ها سفره را پهن کردیم. وسایل هفت‌سین را با دقت روی سفره‌ی قلمکار اصفهانی چیدیم. با کمک بچه‌ها چند تخم‌مرغ رنگ کردیم و داخل یک ظرف زیبا توی سفره گذاشتیم. قرآن و آینه هم در سفره گذاشته بودیم. تقریباً همه چیز کامل بود. در آخرین کنترل به یادم آمد که دیوان حافظ در سفره نیست. رفتم و آن را از کتابخانه آوردم و به رسم خانه پدری توی سفره گذاشتم. خودم ارادت خاصی به حافظ دارم که ریشه در همان توجه خاص خانواده و به‌ویژه پدرم به حافظ دارد. بچه‌ها فعالانه و با کنجکاوی بسیار با من همکاری کردند» (همان: ۳۳۳).

ط- **بحران هویت.** از دیدگاه علم روانشناسی، هر نوع جابجایی و تغییر در مکان باعث تغییر در هویت و شخصیت فرد می‌شود و در حقیقت هویت و مکان رابطه‌ای مستقیم با یکدیگر دارند. مسعود نمونه‌ای از انسان مهاجر وامانده در غربت است که نمی‌تواند و نمی‌خواهد خود را با محیط میزبان منطبق نماید و از شرایط خود احساس رضایت ندارد و اذعان می‌کند که هدفش و هویتش را گم کرده است. او در گردابی از سرگردانی و بی‌هویتی غوطه‌ور شده است.

«من در جایی سرخ زندگی‌ام را گم کرده‌ام. نمی‌دانم کی و کجا؟ بدون شک مهاجرت از وطن در به بیراهه کشانده شدن من تأثیر بنیادی داشت. من فرصت انطباق با فرهنگ و مناسبات حاکم بر محل اقامت جدید خویش را پیدا نکردم... هویت من گم شد. من که شیفته فلسفه و یافتن پاسخی برای مکانیسم خلقت عالم و دلایل به وجود آمدن یا آفریده شدن انسان بودم خودم را گم کردم. شناسنامه من مدت‌ها پیش از مرگم باطل شد» (همان: ۴۳۸).

ی- **احساس ناامیدی و تنهایی همراه با افکار پریشان.** مسعود از دسته انسان‌های ایده‌آلیست مهاجری است که برای رسیدن به هدف‌ها و ارزش‌های مورد نظر خود همانند تساوی حقوق انسان‌ها و عدالت‌خواهی و زندگی شرافتمندانه و پیشرفت، دست به جابجایی مکانی زده‌است، اما در مواجهه با جامعه جدید و ناکامی در رسیدن به اهدافش، ناخودآگاه به ناامیدی و سرخوردگی و افسردگی و تزلزل روحی گرفتار شده‌است. این امری طبیعی است که هر انسانی در زندگی نتواند به همه ایده‌آل‌ها و خواسته‌ها و اهداف خود دست پیدا کند، اما انسان سرخورده و دارای تضادهای عصبی، در مقابل ناکامی و واماندگی و شکست، از همه چیز مأیوس و ناامید شده و حتی به خودکشی فکر می‌کند.

«وقتی امید زندگی در من وجود نداشت، پس من مرده بودم» (همان: ۳۶۰).

«وقتی شوقی به زنده ماندن نیست هراسی از مرگ هم وجود ندارد» (همان: ۳۸۲).

راهبرد فرهنگ‌پذیری مسعود

با توجه به مطالب و شواهد فوق درباره‌ی شخصیت مسعود ملاحظه می‌شود که او در برهه‌ای از زمان به نوستالژی‌هایی همانند: گوش دادن به موسیقی سنتی، علاقه به اشعار حافظ و سعدی و مولوی، بزرگداشت عید نوروز، یادآوری اتوبوس و خیابان‌های شلوغ تهران می‌پردازد و احساس دلتنگی و حسرت دارد؛ درعین حال به فرهنگ کشور سوئد بی‌توجه و با آن بیگانه است. استراتژی وی در این دوران را می‌توان **انزوا یا جدایی** در نظر گرفت.

مطالعاتی که با در نظر گرفتن عامل زمان، به بررسی نوسانات فرهنگ‌پذیری می‌پردازند بر این مسئله دلالت دارند که در دوره‌های زندگی فرد، تغییرات فرهنگ‌پذیری یکسان صورت نمی‌گیرد (برقگیر، ۱۳۹۱: ۲۵ به نقل از بری و سام، ۲۰۰۶).

بنابراین مسعود پس از آن دوران، با فاصله گرفتن از باورها و عقاید قبلی و فراموشی خاطرات و عدم توجه به فرهنگ بومی خود و در مقابل، عدم تطابق با محیط جدید و نپذیرفتن فرهنگ بیگانه، به حاشیه رانده می‌شود و هویت خود را گم می‌کند؛ اکنون او دیگر نه به فرهنگ اصیل و بومی خود پای‌بند است و نه فرهنگ کشور جدید را می‌پذیرد. استراتژی فرهنگ‌پذیری او در این دوران را می‌توان مدل **حاشیه‌ای شدن** در نظر گرفت. شاید بتوان گفت حاشیه-زیستی یک واکنش جامعه‌ستیزانه است که مرتبط با احساس از خودبیگانگی و انزوای شخصی فرد است

شخصیت مینا و عوامل مؤثر بر شیوه فرهنگ‌پذیری او

مینا زنی بیست‌ودو ساله و همسر مسعود است که پس از مهاجرت به راحتی زبان جدید را فرا می‌گیرد.

الف - دست یافتن به آرزوها. یکی از دلایل مهاجرت افراد، نارضایتی از شرایط و نابسامانی‌های موجود در زادگاهشان است. مینا نیز مسیر تحولات اجتماعی و سیاسی ایران بعد از انقلاب را نمی‌پسندید و انتظارات او عمدتاً برآورده نشده بود؛ بنابراین او و همسرش تصمیم به مهاجرت می‌گیرند تا آرزوهای خود را در سرزمینی دیگر محقق کنند. «زنان شرایط و امکانات یکسان با مردان نداشتند تا بتوانند در عرصه فعالیت‌های اجتماعی دوش به دوش آنان حرکت کنند. در نتیجه او موفق نشد کاری بگیرد و وارد اجتماع شود. جنگ هم مزید بر علت شده بود و دلهره و نگرانی او را برای آینده فرزندانش بیشتر کرده بود. دل‌شکسته و سرخورده کشور خویش را ترک کرده بود تا شاید راهی به سوی خوشبختی خویش و فرزندانش بگشاید. جلای وطن کرده بود تا شاید آرزوهای بر باد رفته در میهن را در جایی دیگر به بار بنشانند» (نکومنش‌فرد، ۱۳۸۶: ۳۶).

ب - تغییر افکار و اعتقادات. مینا با مرور افکار گذشته خود، به حاکمان جامعه‌ی ایران بعد از انقلاب و سردمداران جریان‌های سیاسی به‌شدت بدبین شده بود و ترجیح می‌داد که از این عقاید دوری گزیند. این اختلاف عقیده‌ی او با همسرش، آغاز مشکلات زناشویی آنان بود.

«در حالی که مسعود هنوز نیم‌نگاهی به آرمان‌ها و اندیشه‌های گذشته داشت مینا تمامی ارزش‌های گذشته‌اش را مورد تردید و با بازبینی قرار داده بود» (همان: ۳۷).

به گفته کلود لوی استروس (Claude levi Strauss، ۱۹۰۸-۲۰۰۹) انسان امروزی میان وسوسه دوگانه‌ای درمانده است، از یک سو می‌خواهد احساس‌هایی را که از نظر عاطفی بر او چیره شده‌اند کنار بگذارد و از سوی دیگر تفاوت‌هایی را که از نظر عقلی به درک آن‌ها ناائل نمی‌شود نفی کند، ناچار به صدگونه بحث و جدل فلسفی و اجتماعی دست می‌زند تا سازش بیهوده‌ای میان این قطب‌های متضاد برقرار کند و راهی برای تفسیر گوناگونی فرهنگ‌ها بجوید و درعین حال تلاش می‌کند تا در این فرهنگ‌ها آنچه مایه رنجش و رسوایی اوست را نادیده بگیرد (سعیدی مدنی، ۱۳۸۶: ۳۴۱). آنچه مسلم این است که زمان و مکان جزئی از زندگی انسان هستند و خواسته یا ناخواسته فرهنگ هر مکان در طول زمان بر افراد تأثیرگذار است.

«سال‌ها بود که رفتارش تابع یک اخلاق مدون و قابل پیش‌بینی نبود، بلکه خود را در مسیر نامعین رفتارهای اجتماعی ناپایدار رها کرده بود. با داده‌های زمان و مکان حرکت می‌کرد. نمی‌دانست این تغییر رویه که از نظر او عمومی بود تابع چیست. آیا مکان و شرایط اقلیمی جامعه‌ی سوئد، جماعت ایرانی را به این روز انداخته بود یا این خاصیت دوران ما بود که انسان را به تدریج از اندیشه تقدم منافع جمع بر منافع فرد و حس تعاون و همکاری تهی می‌کرد؟ تغییر رویه چنان عادی بود که کمتر به آن فکر می‌کرد. چرخ‌دنده‌های جامعه‌ی مدرن چنان سریع می‌چرخیدند که کمتر مجال بازبینی و بازنگری در رفتار پیش می‌آمد» (نکومنش‌فرد، ۱۳۸۶: ۲۷).

ج - عدم وفاداری به فرهنگ و آداب و رسوم بومی و دین. مهاجران در برخورد با فرهنگ کشور میزبان عکس-العمل‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند. به نظر می‌رسد مینا اصالت و باورها و فرهنگ بومی خود را رها کرده و جذب

جامعه جدید شده و در صدد همانندی با آن است. او اسلام را دینی مردسالار قلمداد می‌کند و برخورد نژادپرستانه با مسلمانان را جایز می‌داند.

«مینا گاهی از خود ضدیت کور با اسلام و مسلمانان بروز می‌داد: افکار مسلمانان عقب مانده است و رفتارشان متناسب با جامعه متمدن سوئد نیست» (همان: ۲۰۵).

«به مینا خبر دادم که برای عید سبزه خیس کرده‌ام. مینا چندان عکس‌العمل جدی نشان نداد. او دیگر زیاد به سنت‌های ایرانی اهمیت نمی‌داد. در مقابل کریسمس را خیلی جدی می‌گرفت» (همان: ۳۲۰).

«مینا به هرآنچه متعلق به جامعه ایران بود، به همه آداب و سنن و به‌ویژه مذهب، دهن‌کجی می‌کرد» (همان: ۳۷۴).

۵- جنسیت. «میزان تأثیر مهاجرت بر هویت، ارتباط معناداری با تعلق قومی مهاجرین و تجربیات قبل از مهاجرت آنان و ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی جامعه مبدأ مهاجر دارد. در واقع، الگوهای متعدد هویتی را که زنان پس از مهاجرت در پیش می‌گیرند می‌توان بر پایه‌ی مدل نظری «فاصله‌ی اجتماعی» (چیسویک و همکاران؛ ۲۰۰۳) یا «فاصله‌ی فرهنگی» (بری؛ ۱۹۹۲)، این‌گونه تحلیل کرد که هویت جنسیتی پس از مهاجرت تابعی از شدت و عمق فاصله‌ی فرهنگی-اجتماعی مبدأ و مقصد مهاجرت است؛ به‌طوری‌که بین این فاصله‌ی فرهنگی-اجتماعی و تأثیر مهاجرت بر تغییر هویت رابطه‌ی معکوس وجود دارد» (فروتن، ۱۳۹۱: ۹۰).

«در این‌جا خبری از هنجارها، آداب و قوانین محدودکننده برای زنان نبود، برعکس جامعه جدید توجه بیشتری به زنان نشان می‌داد، به ویژه زنانی که از خاورمیانه به سوئد مهاجرت می‌کردند در نگاه اول قربانی قدرت‌طلبی مردان قلمداد می‌شدند» (نکومنش فرد، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۱).

ه- بحران هویت. در مورد شخصیت مینا باید گفت درحقیقت مینا خودباخته و سرگشته است و هنوز دانش زیستن درست را نیافته است. مهاجرتی است که به همانندی و هم‌رنگی با صاحب‌خانه تمایل دارد اما هنوز نتوانسته است که میان هویت کنونی و گذشته‌اش تعادل ایجاد کند. در این میان عدم پذیرش جامعه میزبان نیز او را به‌شدت افسرده و نگران می‌کند. او نیز همانند اغلب مهاجران، بحران هویت را تجربه می‌کند.

«دکتر معتقد بود که همسر از نظر روانی در شرایطی به مراتب سخت‌تر از من قرار دارد. گفت که مینا دچار نوعی مشکل هویت است که بسیار نفس‌گیر و جان‌فرساست» (همان: ۳۰۸).

و- نژادپرستی و تبعیض نژادی. در قسمتی از داستان ملاحظه می‌شود اگرچه مینا جذب فرهنگ و فضای کشور سوئد شده است، اما معترف به نژادپرستی و عدم پذیرش رسمی مهاجران در سوئد است.

«اروپایی‌ها برخلاف ادعایشان همه انسان‌ها را با یک عینک نمی‌بینند و برتری نژاد سفید و چشم آبی از نظر آن‌ها یک امر پذیرفته شده است. از دورویی و ریاکاری غربی‌ها عصبانی بود» (همان: ۳۱۰). «مینا به این نکته هم اشاره کرد که ما هیچ وقت به‌عنوان یک شهروند سوئدی به مفهوم دقیق کلمه به رسمیت شناخته نخواهیم شد» (همان: ۳۱۱).

ز- اختلال در روابط بین مادر و فرزند. با توجه به این‌که در روند فرهنگ‌پذیری و سازگاری با جامعه میزبان، والدین مهاجر و فرزندان‌شان در سطوح متفاوتی از همدیگر قرار می‌گیرند، این مسئله سبب به وجود آمدن تعارض و تنش بین والدین و فرزندان می‌شود. «تحقیقات نشان می‌دهد که تجارب مهاجرت و فرایند فرهنگ‌پذیری و سازگاری و انطباق با جامعه میزبان، به طور جدی بر سلامت روان ساختار خانواده و ارتباط والد و فرزند و نحوه‌ی فرزندپروری والدین مهاجر تأثیرگذار است» (برقگیر، ۱۳۹۱: ۱۳).

«مینا از ظاهر پویان به درون ناآرام او پی برد. با ملایمت ولی مصمم از پسرش خواست تا برای او حرف بزند: تو می‌توانی راحت با من صحبت کنی. پویان مصمم پاسخ داد: من حرفی برای گفتن با تو ندارم. میان افکار من و تو فرسنگ‌ها فاصله است» (نکومنش فرد، ۱۳۸۶: ۳۱).

مدل فرهنگ پذیری مینا

با توجه به موارد ذکر شده می‌توان گفت که استراتژی فرهنگ‌پذیری مینا از نوع **همانندی یا جذب شدن** در جامعه میزبان است. مینا برای رسیدن به این منظور تمام تلاش خود را به کار می‌برد اما آنچه باعث عدم موفقیت او در برخی موارد می‌شود، برخورد جامعه میزبان است که نسبت به پذیرش مهاجران و بیگانگان موضع می‌گیرند (مثل توجه به ملیت و قومیت و نژاد).

شخصیت پویان

پویان فرزند اول مسعود و میناست. او در هنگام مهاجرت خانواده‌اش به سوئد چهارساله بوده و به همین دلیل زبان سوئدی را به راحتی فرا گرفته است. او در خانه با والدین خود به زبان فارسی صحبت می‌کند و تا حدودی با آن آشنا است. از عوامل مهم فرهنگ‌پذیری در نسل دوم مهاجران می‌توان به نقش مدرسه اشاره کرد که از نظر پژوهشگران حوزه مهاجرت به دور نمانده است. آنان به اهمیت فرهنگ اشاره کرده و معتقدند که فرزندان مهاجران با ورود به مدرسه و یادگیری زبان کشور میزبان، در عمل وارد عرصه فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری می‌شوند (علومی: ۱۳۹۸، ۱۶۱).

«بچه‌ها هر دو به مهد کودک می‌رفتند. پویان کم‌وبیش کلاس آمادگی هم داشت. پونه که حالا سه سال داشت تازه به مهد کودک رفته بود و در حال یادگیری زبان سوئدی بود. پویان چندان مشکل زبان نداشت. با دوستانش به خوبی سوئدی صحبت می‌کرد و با ما هم در حد سنش خوب فارسی حرف می‌زد» (نکومنش‌فرد، ۱۳۸۶: ۱۷۰).

هویت‌یابی و بحران هویت. از طریق خانواده است که ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. والدینی که در سرزمین مادری خود و اصول تربیتی آن رشد یافته‌اند، در سرزمین میزبان باید فرزندان را پرورش دهند که با معیارها و ارزش‌های سرزمین میزبان هماهنگ باشند، از این رو با مسئله‌ای بنیادین در هویت‌یابی دو نسل روبه‌رو می‌شوند، چراکه تفکر فرزندان، با تفکر والدین آن‌ها متفاوت و اغلب در مقابل آن‌ها است. هویت پویان زاینده تلاقی دو فرهنگ است که برگرفته از دو هویت متناقض است.

«در میان افکار متنوع خود فرصت یافت تا به نحوه‌ی تربیت خود نیز فکر کند. از تربیت خود نه‌تنها راضی نبود بلکه دچار نوعی شرمندگی هم بود. دلیلی وجود نداشت تا خود را در تربیت خویش مقصر بداند. می‌دانست که رفتارش برآیند تربیت والدین و ارزش‌های جامعه‌ای است که در آن رشد کرده بود. او خود نه سهمی در انتخاب پدر و مادرش داشت و نه در انتخاب جامعه‌ای که باید در آن رشد می‌کرد» (همان: ۱۱۸).

پویان با خودکشی پدرش، هویتی آشفته پیدا می‌کند و در حالت سردرگمی به سر می‌برد، او با مشکلات فردی فراوانی در جهت یافتن جایگاه اجتماعی مناسب روبه‌رو شده است.

«پس از مرگ مسعود، رفتار پویان بسیار حساب‌نشده و غیرقابل پیش‌بینی شده بود و به طور روزمره دستخوش تغییر می‌شد» (همان: ۴۰۳).

فرایند شکل‌گیری هویت فرایندی است که در طول زندگی ادامه دارد اما پایه و اساس آن در دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد. نوجوان باید بتواند تصویری درست از خود، توانایی‌ها، علایق و امکاناتش را شناسایی کند و براساس آن‌ها مسیر اصلی آینده‌ی خود را در ذهن طراحی کند تا به یک نظام عقاید و ارزش‌ها دست یابد و به آن‌ها پای‌بند باشد. این پای‌بندی الهام گرفته از نظام ارزشی است و با روابط اجتماعی ناشی از آن استوار می‌گردد. در صورت اختلال در این روند هویت‌یابی، نوجوان دچار بحران هویت و سردرگمی در مورد نقش اجتماعی خود می‌شود که این می‌تواند باعث بزهکاری، اختلال در هویت جنسی و حملات روان‌پریشانه شود (موسوی ایرانی، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

نوجوانانی که در برخورد با مسائل هویتی سردرگم هستند، از سلامت اجتماعی کمتری برخوردارند و بیشتر از سایر همسالان خود، تحت تأثیر افراد و گروه‌های ناباب قرار می‌گیرند و درگیر آسیب‌های اجتماعی می‌شوند.

«محدوده‌ی ساختمان‌های بلند و نسبتاً پرجمعیت محل مناسبی برای تجمع افراد معتاد و بزهکار بود. پویان در ماه‌های اخیر ساعات زیادی از روز را با دوستانش در این محله می‌گذراند» (نکومنش فرد، ۱۳۸۶: ۴۰۴).

استراتژی فرهنگ‌پذیری پویان و پونه

در این رمان شخصیت پویان به‌عنوان یک مهاجر نسل دوم بررسی می‌شود. پویان اگرچه با مشکلات هویتی روبه‌رو شده، اما به‌رحال از کودکی در جامعه سوئد رشد و نمو یافته و فرهنگ این کشور با او سرشته شده است. در بخش‌هایی از رمان می‌بینیم که او به بعضی سنت‌های ایرانی همانند عید نوروز علاقه دارد و برخی از اشعاری را که پدرش می‌خوانده، از حفظ دارد و مفهومی را درک می‌کند، ولی در مقابل، در هنگام بحث و گفتگو با مادرش، خود را متعلق به نسل و جامعه‌ای دیگر می‌داند، به‌خوبی نمی‌تواند با زبان فارسی منظور خود را بیان کند و در انتهای داستان نیز برای فرار از سوءپیشینه و جلب اعتماد پلیس به خود، مسئله تنش و درگیری با مادرش را مطرح می‌کند تا سرپرستی خود را به اداره امور اجتماعی سوئد واگذار نماید. همچنین او احساس نزدیکی بیشتری به گوستاو نسبت به مادرش دارد و او را هم‌زبان و هم‌فرهنگ خود تلقی می‌کند. پس می‌توان استراتژی فرهنگ‌پذیری او را از نوع **همانندی یا جذب دانست**.

با توجه به اطلاعات کمی که در رمان، درباره شخصیت پونه داده شده است، به نظر می‌رسد که او مشکل چندانی با وضعیت و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند ندارد و به‌عنوان یک مهاجر نسل دوم، فرهنگ‌پذیری او نیز از نوع **همانندی یا جذب است**.

شخصیت حمید

حمید شخصیتی ایرانی است که به‌واسطه دکتر به‌مسعود معرفی می‌شود و بعد از دکترا بهترین دوست او است. حمید مهندس برق و متولد شهر مورچه‌خورت استان اصفهان است و دارای دو فرزند پسر هشت و پنج‌ساله است. به نظر می‌رسد که مشکل مهاجران شبیه به هم است. حمید نیز با مشکل کار مناسب و مرتبط با رشته تحصیلی‌اش مواجه شده است. حمید دچار نوستالژی و غم غربت است و احساس دلتنگی شدیدی دارد. زندگی در اروپا و امکانات فراوان آن برای او راضی‌کننده نیست و او در آرزوی وطن خویش است و در خواب و بیداری به شهر و دیارش می‌اندیشد. «من که متولد در یک شهرستان کوچک در مرکز ایران هستم حالا به‌شدت برای شهر کوچک و فقیر خودم دلتنگی می‌کنم. کاروانسرای ویرانه مورچه‌خورت، در فضای نیمه‌کویری بین رشته کوه‌های کرکس و کوه‌های زاگرس، حالا در نظر من از کاخ الیزه هم باعظمت‌تر و افسانه‌ای‌تر است» (همان: ۲۴۳-۲۴۲).

حمید هم همانند مسعود از همسرش جدا شده و گویی باز هم همان پیش‌داوری و سوءظن به مردان خاورمیانه سبب شده است تا دادگاه سوئد سرپرستی فرزندان را به همسرش واگذار کند. «همسرم برای این که بتواند سرپرستی بچه‌ها را به عهده بگیرد اتهاماتی ناروا به من زد. در دادگاه مرا متهم به خشونت کرد و اظهار داشت که من فرد قابل اطمینانی برای سرپرستی بچه‌هایم نیستم و آن‌ها را کتک می‌زنم. دادگاه، بدون تحقیق حرف‌های زنم را ملاک قضاوت قرار داد» (همان: ۲۴۵).

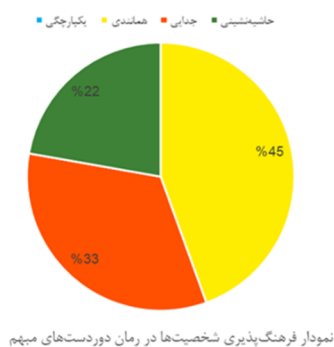
ساختن یک زندگی تازه پس از مهاجرت، مستلزم پذیرفتن بعضی از شرایط و فرهنگ‌هاست، اما برخی از مهاجران تحمل این شرایط جدید و تنوع فرهنگی را ندارند و تمدن میزبان را نمی‌پذیرند. حمید نیز از جمله مهاجرانی است که تنها به ملیت و فرهنگ بومی خود وابسته است و اصالت و هویت خود را در سرزمین مادری‌اش جستجو می‌کند. وطن، بهشت گمشده و مدینه فاضله حمید است. پس استراتژی فرهنگ‌پذیری او **انزوا یا جدایی** است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش رمان «دوردست‌های مبهم» نوشته محسن نکومنش براساس استراتژی ببری بررسی شد. در این رمان بیشترین استراتژی فرهنگ‌پذیری مهاجران از نوع **همانند شدن** است که در واقع این استراتژی در **نسل دوم مهاجران** ارجحیت دارد. راهبرد **انزوا یا جدایی** در **مرتب‌به بعدی** است که انتخاب این مدل بیشتر از طرف مهاجران نسل اول است و می‌تواند مربوط به نحوه ارتباط و پذیرش جامعه میزبان از آنان باشد. در این رمان نمونه‌ای از شیوه یکپارچگی دیده نمی‌شود.

اغلب شخصیت‌های این رمان افرادی سرخورده و حیران هستند و کمتر شخصیتی را پیدا می‌کنیم که از شرایط خود احساس رضایت داشته باشد. به جرئت می‌توان گفت که غالب اشخاص این داستان، دچار یأس و ناامیدی مفرط هستند، تنهایی و انزوا را تجربه می‌کنند، هویتی آشفته و سرگردان دارند و با مشکلات فردی زیادی جهت یافتن جایگاه اجتماعی مناسب خود روبه‌رو هستند. اگرچه هرکدام از شخصیت‌های مهاجر در داستان، استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند اما در نهایت حال هیچ‌کدام از آنها خوب نیست. جامعه میزبان و مخصوصاً نظام حاکم و حکومت نیز برخوردی نژادپرستانه و متعصبانه و همراه با پیش‌داوری در مورد مهاجران دارد؛ بنابراین امنیت و آرامش این مهاجران همواره در خطر است و گویا از زندگی خود لذت نمی‌برند. با توجه به این رمان می‌توان نگرش **جامعه سوئد** به مهاجران را **منفی** ارزیابی کرد.

در این رمان با توجه به رویکرد میزبان، بیشترین استراتژی منتخب از سوی مهاجران نسل اول، جدایی یا انزواست، همچنین به دلیل پررنگ بودن نقش نسل دوم مهاجران در این رمان، استراتژی غالب، همانندی است که بر روی جدول و نمودار مشخص شده است. نکته جالب در مورد این رمان این است که در آن نمونه‌ای از شیوه‌ی فرهنگ‌پذیری یکپارچگی دیده نمی‌شود و این امر نشان‌دهنده اهمیت ارتباط مؤثر و کیفیت پذیرش جامعه میزبان از مهاجران است. در ادامه جدول و نمودار شیوه فرهنگ‌پذیری افراد در این رمان و نیز جدول برخورد جامعه میزبان به مهاجران نمایش داده می‌شود:



شخصیت‌ها	استراتژی‌های چهارگانه فرهنگ‌پذیری ببری			
	یکپارچگی	همانندی	جدایی	حاشیه‌نشینی
مسعود			•	•
مینا		•		
پویان		•		
پونه		•		
حمید			•	

جدول نگرش جامعه میزبان به مهاجران

استراتژی‌های ببری در رمان دوردست‌های مبهم	نگرش جامعه میزبان به مهاجران
همانندی	مثبت
یکپارچگی	مثبت
جدایی	منفی
حاشیه‌نشینی	منفی

منابع

- برقگیر، رؤیا (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری و سازگاری روان‌شناختی با فرهنگ‌پذیری مهاجرین ایرانی مقیم تورنتو کانادا. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد) رشته روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- سعیدی‌مدنی، سیدمحسن (۱۳۸۶). شکل‌گیری و توسعه نظریه‌های کلاسیک در انسان‌شناسی. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- علمی، ابراهیم (۱۳۹۸) جهانی شدن، مهاجرت‌های بین‌المللی و زبان‌ها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۹، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۶۵.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۱). بررسی اجتماعی و جمعیت‌شناختی مناسبات هویت و مهاجرت. فصلنامه مطالعات ملی، دوره سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۷۳-۹۶.
- فلاحی، کیومرث (۱۳۹۱). رفتارشناسی ایرانیان. تهران: مهکامه.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۳). زبان و مهاجرت (چاپ اول). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موسوی ایرانی، محدثه‌سادات (۱۳۹۵). بررسی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در دو رمان هم‌نویایی شبانه ارکستر چوب‌ها اثر رضا قاسمی و تماماً مخصوص اثر عباس معروفی. (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد)، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان.
- نکومنش فرد، سیدمحسن (۱۳۸۶). دوردست‌های میهم. تهران: قصیده‌سرا.

منبع غیرفارسی

- Alcott, Y. D., & Watt, S. E. (2017). Acculturation strategy and racial group in the perception of immigrants. *Journal of Pacific Rim Psychology*, 11. <https://doi.org/10.1017/prp.2017.2>

سایت‌ها

- <https://baran.se>
https://en.wikipedia.org/wiki/John_W._Berry

